بسم‌الله الرحمن الرحیم

**متن درس فقه عبادات (خلل قبله) [[1]](#footnote-1) استـاد شوپایی جویباری زیدعزه**

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

# [مطلب دوم از مطالب وجوب ستر المراه]

مطلب دوم از مطالب مربوط به ستر المراه تمام بدنش را از رجال، در استثناء زوج و محارم بود؛ نسبت به استثناء زوج، مساله از واضحات است، علاوه بر اینکه در آیه شریفه زوج بخصوصه ذکر شده است آنگاه که فرموده است «لَا یُبدِينَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» [[2]](#footnote-2)؛ لذاعمده بحث در استثناء محارم است و آیا همه محارم \_یعنی کسانی که یحرم نکاح آن اشخاص با زن\_ داخل دراستثناء هستند و زن نسبت به آنها لزوم ستر بدن ندارد یا باید تفصیل دارد.

## [دلیل اول: استدلال به سیره قطعیه]

 نسبت به محارم به نحو عام که حتی داماد را نیز شامل شود، به سیره قطعیه استدلال شده است که به مقتضی این دلیل، داماد \_که شخصی است که جواز تزویج با مادر زن را ندارد و از محارم است\_ ، از مواردی نیست که زن لازم باشد بدن خود را از او بپوشاند لذا زن از همسر دخترش لازم نیست تستر کند.

## [دلیل دوم: استدلال به آیه شریفه]

در آیه شریفه اکثر محارم ذکر شده‌اند و برای استدلال به استثناء از قاعده فوق نص آیه دلالت دارد، که در قرآن مجید این اینطور امده است:

«وَ لَا یُبدِينَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنهَا وَ لیَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَیٰ جُیُوبِهِنَّ وَ لَا یُبدِينَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَو ءَابَائِهِنَّ أَو ءَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَو أَبنَائِهِنَّ أَو أَبنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَو إِخوَٰنِهِنَّ أَو بَنِی إِخوَٰنِهِنَّ أَو بَنِی أَخَوَٰتِهِنَّ أَو نِسَائِهِنَّ أَو مَا مَلَكَت أَیمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَیرِ أُولِی ٱلإِربَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفلِ ٱلَّذِينَ لَم یَظهَرُواْ عَلَیٰ عَورَٰتِ ٱلنِّسَاءِ»

### [بررسی شمول آیه نسبت به اعمام و اخوال و اصهار]

در آیه شریفه، عمو، دايی و داماد ذکر نشده است و باید دید دلیل بر استثناء سه مورد چه دلیلی است؟

### 1. سیره قطعیه

### 2. خود آیه 31 سوره مبارکه نور

مرحوم اقای خویی فرموده‌اند چون در این آیه شریفه برادر زاده وخواهر زاده «أَو بَنِی إِخوَٰنِهِنَّ أَو بَنِی أَخَوَٰتِهِنَّ» ذکرشده است؛ یعنی آیه می‌فرماید که بر زن لازم نیست که بدنش را از خواهر زاده و برادر زاده بپوشاند و استثناء برادر زاده و خواهر زاده زن، مقتضی استثناء دایی و عمو زن نیز است؛ زیرا نسبت بین زن و برادر زاده همان نسبتی است که با عمو و دایی خودش دارد فقط در طرف نسبت فرق وجود دارد و تبدل در طرف نسبت است و الا اصل نسبت واحده است؛ اگر زنی را با برادر زاده‌اش ملاحظه کنیم و با عموی زن ، نسبتی که زن با برادر زاده دارد همان نسبتی است که باعمویش دارد که آن نسبت عمومت است که یک طرف شخص است و طرف دیگر برادر زاده‌اش است و همانطور که زن نسبت عمومت با برادر زاده دارد، همین نسبت را عموی زن با خود زن دارد و نسبت عمومت با ولد الاخ است و تنها طرف النسبه فرق کرده است؛ لذا در نسبت اول عمومت برای زن است و ولد اخ برای برادر زاده است لکن در طرف دیگر نسبت عمومت برای عمو است و زن خودش ولد الاخ است چون نسبت‌ها متحد است اگر بر زن واجب نباشد که به سبب عمومت از ولد اخ خودش را بپوشاند؛ همین نسبت عمومت باعث می‌شود که زن خودش را از عمویش نپوشاند لذا چون نسبت عمومت در هر دو قسمت وجود دارد و آیه شریفه که استثناء در برادر زاده و خواهر زاده را دلالت می‌کند بر استثناء اعمام و اخوال نیز دلالت خواهد داشت و شایدعلت اینکه عمو و دايی به خصوصه ذکر نشده است به خاطراینکه ذکر برادرزاده و خواهر زاده کافی در مقصود است. [[3]](#footnote-3)

#### [مناقشه]

به حسب اعتراف خود مرحوم اقای خویی، این دو نسبت من جمیع الجهات متحد نیستند[[4]](#footnote-4)و از جهت طرف نسبت اختلاف و تبدل وجود دارد در نسبت اول برادر زاده و زن \_زن عمه او حساب می‌شود\_ و در نسبت دوم خود زن در جایگاه ولد الاخ و مرد عموی او حساب می‌شود؛ به عبارت دیگر در نسبت بین شخص و برادر زاده، در هر نسبت عمومت یک طرف اعلی و یک طرف اسفل وجود دارد که جایگاه عمو یا عمه جایگاه اعلی و ولد الاخ جایگاه اسفل است و اینکه شخص در جایگاه اعلی یا اسفل باشد مختلف است لذا به حسب این اختلاف در ناحیه اعلی و اسفل بودن نسبت، احتمال فرق داده می‌شود و همین که احتمال فرق داده شود، ممکن است کسی که در جایگاه فوق و اعلی قرار دارد پوشش لازم نباشد ولی اگر همین زن در جایگاه اسفل باشد ممکن است در آن پوشش لازم باشد و بین حکم در دو نسبت که از بعضی از جهات اختلاف دارند تلازم وجود ندارند.

#### [باز تقریب آیه شریفه]

لکن می‌توان دلالت آیه شریفه بر مدعا را به بیانی دیگر تقریب کرد:

از آیه شریفه به مناسبت حکم و موضوع استفاده می‌شود که نکته عدم وجوب تستر از برادر زاده و خواهر زاده اين است که برادر زاده و خواهر زاده حکم فرزند انسان را دارد و بین این دو رابطه فرزندی وجودی دارد و این رابطه پدری و مادری از طرف زن نسبت به فرزندان خواهر و برادر باعث شده است که بر زن وجوب تستر بدن لازم نباشد و اگر رابطه برادر زاده و خواهر زاده با عمو و عمه و خاله و دایی، رابطه با پدر و مادر باشد و به این ضمیمه شود که در آیه شریفه فرموده است که زن لازم نیست از پدر خودش ستر کند و فرموده است «ابائهن» لذا همانطور که بر زن لازم نیست بدنش را از پدرش بپوشاند از عمو و دایی اش لازم نیست بدنش را بپوشاند لذا زن بمثابه فرزند این ها خواهد بود و چون رابطه فرزندی موجب استثناء شده است، در اباء بخصوصه مذکور شده است وبا توجه به اینکه عمو و دایی منزله پدر است به ضم اینها با یکدیگر استفاده می‌شود که از دایی و عمو نیز تستر بدن بر زن لازم نیست.

لذا بازتقریب استدلال به آیه از دو مقدمه برخودار خواهد بود:

* مقدمه اول: برادر زاده و خواهر زاده استثناء شده اند و نکته اين استثناء اين است که اعمام و اخوال به منزله پدر ومادر فرزند برادر و خواهرهستند و فرزند برادر و خواهر بمنزله فرزند آنهاست که با توجه به تناسب حکم و موضوع این معنا استفاده می‌شود.
* مقدمه دوم: بر زن لازم نيست از پدرش تستر کند چون در آيه شريفه آبائهن استثناء شده است.

از ضمّ اين دو مقدمه به همديگر نتيجه گرفته می شود که اعمام و اخوال نیز داخل در استثناء خواهند بود.

برخلاف تقريب مرحوم آقای خويی که فقط از استثناء بردار زاده و خواهر زاده مدعا را اثبات کرده اند

باید توجه داشت که این دلیل تنها نسبت به اعمام و اخوال صادق است و شامل داماد نخواهد شد.

### 3. روایات خاصه

روایاتی متعددی وجود دارد که وارد شده است که مراه ای که در سفر مرده است حال در مقام تغسیل این مراه در فرضی که زوجش و فرد مماثل نباشد، چه کار باید کرد؟ که در روایت فرموده است که بر محارم تغسیل مراه جایز است و طبیعتاً تغسیل میت ملازمت دارد با نظر به او و وقتی جواز تغسیل توسط محارم را اجازه داده‌اند جواز نظر را نیز تجویز نموده‌اند.

#### 1)موثقه سماعه؛ حدیث 9 باب 20 از ابواب غسل ميت:

2798 - وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسی عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ لَیْسَ عِنْدَهُ إِلاَّ نِسَاءٌ قَالَ تُغَسِّلُهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَحْرَمٍ مِنْهُ وَ تَصُبُّ النِّسَاءُ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ لاَ تَخْلَعُ ثَوْبَهُ وَ إِنْ کَانَتِ امْرَأَةٌ مَاتَتْ مَعَ رِجَالٍ لَیْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ وَ لاَ مَحْرَمٌ لَهَا فَلْتُدْفَنْ کَمَا هِیَ فِی ثِیَابِهَا وَ إِنْ کَانَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ لَهَا غَسَّلَهَا مِنْ فَوْقِ ثِیَابِهَا . [[5]](#footnote-5)

در باب 20، صاحب وسائل عنوان باب را «بَابُ جَوَازِ تَغْسِيلِ الْمَرْأَةِ قَرَابَتَهَا مِنَ الرِّجَالِ الْمَحَارِمِ وَ کَذَا الرَّجُلُ وَ اسْتِحْبَابِ کَوْنِهِ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ» قرار داده است.

منظور از ذو محرم یا محرم یا محارم یعنی کسی که تزویج با او جایز نیست به خاطر ذات خود نه به خاطر اسباب طارئه مثل حرمت تزویج اخت الزوجه که درش عنوان جمع مانع است یا مطلقه تسعه یا کسی که با زن در عده شخص اخر (معتده) یا با ذات بعل ازدواج کرده است که اینها به اسباب طارئه، حکم عدم جواز تزویج را دارند و این موارد از محل بحث خارج است لذا محرم را همان کسانی می‌دانیم که فی حد نفسه حکم حرمت تزوج موبدا را دارند.

#### 2) روایت سماعه حدیث 2 باب 115 از ابواب مقدمات نکاح:

 در باب 115 که عنوان باب این است که «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ مُصَافَحَةِ الْأَجْنَبِيَّةِ إِلاَّ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ وَ لاَ یُغْمَزُ كَفُّهَا»:

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسی عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَنْ مُصَافَحَةِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ قَالَ لاَ یَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ یُصَافِحَ الْمَرْأَةَ إِلاَّ امْرَأَةً یَحْرُمُ عَلَيْهِ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا أُخْتٌ أَوْ بِنْتٌ أَوْ عَمَّةٌ أَوْ خَالَةٌ أَوْ بِنْتُ أُخْتٍ أَوْ نَحْوُهَا وَ أَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا فَلاَ یُصَافِحُهَا إِلاَّ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ وَ لاَ یَغْمِزُ كَفَّهَا . [[6]](#footnote-6)

 در جایی که زن محرم باشد، شخص نسبت به محارمش جواز مصافحه غیرالتذاذی دارد و جواز مصافحه با جواز نظر و عدم وجوب تستر ملازمه دارد لذا دلیل جواز مصافحه، جواز نظر و عدم لزوم تستر را اثبات می‌کند؛ باید توجه داشت که در این روایات عناوین کلی "محرم" را داخل در استثنا شمرده است و این عنوان علاوه برجمیع مصادیق خود ، ثبوت حکم را برای اعمام و اخوال و اصهار اثبات میکند.

1. دوشنبه ،7 آبان ،1403 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره مبارکه نور ، ایه 31 [↑](#footnote-ref-2)
3. موسوعة الإمام الخوئي، جلد: ۱۲، صفحه: ۶۴ :«أنّه يمكن استفادة حكم الأوّلين من نفس الآية المباركة لاستثناء ابني الأخ و الأُخت فيها المقتضي لاستثناء العم و الخال أيضاً، لوحدة النسبة من الطرفين، فإنّ‌ المرأة إذا لم يجب تستّرها عن ابن أخيها و ابن أُختهاو هي عمة له أو خالة لم يجب تستّرها عن عمها و خالها أيضاً، لوحدة النسبة بعينها، و إنّما التبدل في طرفيها فكأنّه استغني عن ذكر الأخيرين في الآية المباركة اعتماداً علی الأوّلين.» [↑](#footnote-ref-3)
4. چرا که مرحوم اقای خویی فرمود« و إنّما التبدل في طرفيها» [↑](#footnote-ref-4)
5. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد: ۲، صفحه: ۵۱۹ [↑](#footnote-ref-5)
6. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۷ [↑](#footnote-ref-6)